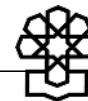


تحليل بحران سقف بدهی‌ها و کاهش رتبه اعتباری آمریکا

به نام خدا

فهرست مطالب

چکیده	۱
مقدمه	۱
۱. تاریخچه بدهی های دولت آمریکا	۲
۲. دلایل و اهمیت رشد سریع بدهی های دولت آمریکا در سه سال اخیر	۵
۳. بحران سیاسی سقف بدهی ها	۱۰
۴. تأثیر بر اقتصاد آمریکا	۱۳
۵. تأثیر بر اقتصاد جهانی و اقتصاد ایران	۱۶
نتیجه گیری	۱۹
منابع و مأخذ	۲۱



تحلیل بحران سقف بدهی‌ها و کاهش رتبه اعتباری آمریکا

چکیده

بدهی‌های دولت فدرال ایالات متحده آمریکا از ابتدای سال ۲۰۰۸ میلادی به سرعت رشد کرده و به سطحی کم‌سابقه رسیده است. گزارش حاضر ضمن بررسی وضعیت کنونی بدهی‌های دولت مذکور توضیح می‌دهد که چرا مناقشه بر سر سقف بدهی‌های ایالات متحده به موضوعی چنین پرمناقشه تبدیل شده است. اطلاعات رسمی موجود نشان می‌دهد که نسبت بدهی‌های دولت فدرال آمریکا به تولید ناخالص داخلی این کشور به سطح ۱۰۰ درصد نزدیک شده است و در صورت ادامه روند کنونی در دهه‌های پیش رو دولت مذکور با مشکل بازپرداخت بدهی‌هایش روبرو خواهد شد. با این حال جایگاه بی‌بدیل دلار به عنوان مهمترین واحد پولی جهان همواره این امکان را به دولت و بخش خصوصی ایالات متحده می‌داده است تا با چاپ و صدور دلار به خارج از این کشور اقتصاد به شدت مصرف‌گرای ایالات متحده را اداره کنند. تنزل رتبه اعتباری دولت فدرال آمریکا توسط مؤسسه رتبه‌بندی S&P می‌تواند زنگ خطری برای جایگاه بی‌بدیل دلار و نیز موقعیت بی‌همتای اقتصاد ایالات متحده آمریکا به عنوان معتبرترین اقتصاد جهان باشد. به اعتقاد برخی از تحلیلگران آگاه بین‌المللی، با بروز بحران‌های مالی و اقتصادی اخیر دوره‌ای از بی‌ثباتی اقتصادی آغاز شده و جهان در حال گذار از اقتصاد تک‌قطبی به اقتصاد چندقطبی است. اگر این تحلیل را بپذیریم باید اذعان کنیم در شرایط دوران تاریخی جدیدی در حال شکل‌گیری است که قواعد بازی خاص خود را خواهد داشت. مقامات مسئول در جمهوری اسلامی ایران باید بکوشند ضمن آگاهی از تحولات پیش رو، نقشی فعال و تعیین‌کننده در تعریف قواعد عصر جدید داشته باشند.

مقدمه

در ماه‌های اخیر موضوع بدهی‌های دولت فدرال ایالات متحده آمریکا به مهمترین خبر رسانه‌های اقتصادی و اجتماعی جهان تبدیل شد. اگرچه موضوع بدهی‌های عمومی این کشور موضوعی مسبوق به سابقه طولانی است، اما وقوع حوادثی مانند بحران مالی و اقتصادی سال ۲۰۰۸، افزایش شدید کسری بودجه، رشد قابل توجه بدهی‌های دولت آمریکا در کنار مجادلات سیاسی دو حزب جمهوریخواه و دمکرات در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده، اهمیت ملی و بین‌المللی

موضوع را به شدت افزایش داد. اهمیت موضوع مذکور به حدی رسید که مشاخره‌ای کم‌سابقه و طولانی میان رئیس‌جمهور دمکرات و سران جمهوریخواه مجلس نمایندگان آمریکا در گرفت و مؤسسه معروف اعتبارسنجی S&P^۱ برای اولین بار درجه اعتباری ایالات متحده را یک درجه کاهش داد و همین امر موجبات کاهش قابل توجه شاخص سهام را در بازارهای مالی جهان فراهم آورد.

ابعاد گسترده و پیچیده موضوع بدهی‌های ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان ضرورت آگاهی از اتفاقات ماه‌های اخیر و روند پیش رو را روشن می‌کند. اهمیت موضوع هنگامی روشن‌تر می‌شود که مسئله در افق بلندمدت مورد کنکاش قرار گیرد و پیامدهای آن بر سایر کشورهای جهان به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران به‌دقت موشکافی شود. پدیده دیگری که اهمیت تحقیق و پژوهش در این مجال را نشان می‌دهد عدم اختصاص موضوع بدهی‌های ملی به ایالات متحده آمریکاست. چنان‌که می‌دانیم در دو سال اخیر تعدادی از کشورهای بزرگ اروپایی و نیز اقتصاد مهم و تأثیرگذار ژاپن نیز کم و بیش با موضوعی مشابه درگیر بوده‌اند. بنابراین باید اذعان کرد که موضوع بدهی‌های ملی تنها اختصاص به آمریکا ندارد. با این حال با توجه به جایگاه مهم ایالات متحده در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان معاصر بررسی بحران بدهی‌های ایالات متحده اهمیتی دوچندان دارد.

گزارش حاضر می‌کوشد با رعایت اختصار، تصویری دقیق و تحلیلی از وضعیت بدهی‌های عمومی دولت ایالات متحده آمریکا و ابعاد گوناگون این موضوع عرضه کند. بر همین اساس در بخش اول تاریخچه بدهی‌های دولت ایالات متحده آمریکا بیان خواهد شد. در بخش دوم دلایل رشد سریع بدهی‌های مذکور در سه سال اخیر شرح داده می‌شود. بخش سوم به مشاخرات شدید مقامات سیاسی آمریکا بر سر سقف بدهی‌های عمومی این کشور اشاره دارد. بخش چهارم تأثیرات مختلف بحران اخیر را بر اقتصاد ایالات متحده بررسی می‌کند. بخش پنجم از تأثیرات احتمالی شرایط کنونی بر اقتصاد جهانی و اقتصاد ایران سخن می‌گوید. بخش ششم نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

۱. تاریخچه بدهی‌های دولت آمریکا

چنان‌که در بسیاری از کشورهای جهان معمول است اگر مخارج سالیانه دولت از درآمدهای آن پیشی بگیرد و در نتیجه با کسری بودجه مواجه شود مقامات دولتی می‌توانند از طریق انتشار اوراق قرضه یا از طرق مشابه مابه‌التفاوت مذکور را تأمین کنند. به عبارت دیگر یکی از راه‌های

1. Standard and Poor's Rating Agency



شناخته شده مواجهه با کسری بودجه، استقراض از افراد حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی است. در ایالات متحده آمریکا نیز وزارت خزانه‌داری می‌تواند با کسب مجوزهای قانونی لازم، اقدام به انتشار اوراق قرضه دولتی بنماید. وزارت خزانه‌داری موظف است متناسب با مقاطع زمانی تعیین شده در هریک از این اوراق، مبلغی را به‌عنوان بهره پرداخت کند؛ البته اصل مبلغ نیز باید در سررسید قید شده به صاحبان اوراق بازگردانده شود.

در حال حاضر کل بدهی‌های دولت فدرال^۱ ایالات متحده آمریکا (که بدهی ناخالص نیز نامیده می‌شود) به دو بخش تقسیم می‌شود. بخش اول بدهی‌های مذکور ماهیت درون‌دولتی^۲ دارد. این بخش شامل بدهی‌هایی است که از طریق استقراض از نهادها و سازمان‌های متعلق به دولت فدرال ایالات متحده آمریکا به‌ویژه صندوق تأمین اجتماعی دولتی این کشور ایجاد شده است. بخش دوم شامل اوراق قرضه‌ای است که به وسیله سایر افراد حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی (از جمله بانک مرکزی آمریکا و سایر بانک‌های مرکزی) خریداری شده است. ما در این گزارش بخش اول بدهی‌های دولت فدرال آمریکا را با نام بدهی‌های درون‌دولتی و بخش دوم را با نام سایر بدهی‌ها یا بدهی خالص مشخص خواهیم کرد.^۳ براساس اطلاعات موجود مجموع بدهی‌های دولت فدرال ایالات متحده آمریکا در آغاز ماه آگوست سال ۲۰۱۱ میلادی بالغ بر ۱۴/۳۴ هزار میلیارد دلار بوده که ۴/۵۸ هزار میلیارد دلار آن بدهی درون‌دولتی (معادل ۳۲ درصد از کل) و ۹/۷۵ هزار میلیارد دلار (معادل ۶۸ درصد از کل) آن بدهی به سایر افراد داخلی و خارجی بوده است.

مراجعه‌ای هرچند کوتاه به منابع متعدد مالی و اقتصادی نشان می‌دهد دریافت وام از ابتدای تأسیس دولت فدرال ایالات متحده آمریکا رایج بوده است. (جدول ۱) در سال‌هایی که دولت فدرال (به‌ویژه به هنگام جنگ) با کسری بودجه مواجه می‌شده می‌کوشیده است با انتشار اوراق قرضه و استقراض مشکل مذکور را حل کند؛ در مقابل بخش مهمی از این بدهی‌ها با تکیه بر مازاد بودجه‌ای که در سال‌های بعد شکل می‌گرفته پرداخت می‌شده است.

۱. نظام حکومتی ایالات متحده آمریکا یک نظام فدرال است؛ که از یک دولت مرکزی (دولت فدرال) و چندین دولت ایالتی و محلی تشکیل شده است. تذکر این نکته ضروری است که آنچه در این گزارش مورد بررسی قرار می‌گیرد تنها بدهی دولت مرکزی (فدرال) این کشور است.

2. IntraGovernmental

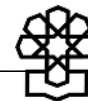
3. http://en.wikipedia.org/wiki/United_States_public_debt#Debt_ceiling
<http://www.treasurydirect.gov/NP/BPDLogin?application=np>

جدول ۱. بدهی‌های دولت فدرال آمریکا در گذر زمان^۱

سال	کل بدهی دولت فدرال (میلیارد دلار)	نسبت کل بدهی دولت فدرال به تولید ناخالص داخلی (درصد)	بدهی دولت به سایر افراد حقیقی و حقوقی (کل بدهی‌ها منهای بدهی‌های درون‌دولتی) (میلیارد دلار)	نسبت بدهی‌های دولت به سایر افراد به سایر افراد به تولید ناخالص داخلی (درصد)	تولید ناخالص داخلی (میلیارد دلار)
۱۹۱۰	۲/۶۵۳	۸	۲/۶۵۳	۸	۳۲/۸
۱۹۲۰	۲۵/۹۵	۲۹/۲	۲۵/۹۵	۲۹/۲	۸۸/۶
۱۹۲۷	۱۸/۵۱	۱۹/۲	۱۸/۵۱	۱۹/۲	۹۶/۵
۱۹۳۰	۱۶/۱۹	۱۶/۶	۱۶/۱۹	۱۶/۶	۹۷/۴
۱۹۴۰	۴۲/۹۷	۵۲/۴	۴۲/۹۷	۵۲/۴	۹۶/۸
۱۹۵۰	۲۵۷/۳	۹۴/۲	۲۱۹	۹۴/۲	۲۸۱/۷
۱۹۶۰	۲۸۶/۳	۵۶	۲۳۶/۸	۵۶	۵۲۳/۹
۱۹۷۰	۳۷۰/۹	۳۷/۶	۲۸۳/۲	۳۷/۶	۱۰۲۶
۱۹۸۰	۹۰۷/۷	۳۳/۴	۷۱۱/۹	۳۳/۴	۲۷۲۴
۱۹۹۰	۳۲۲۳	۵۶/۴	۲۴۱۲	۵۶/۴	۵۷۳۵
۲۰۰۰	۵۶۷۴	۵۷/۶	۳۴۱۰	۵۷/۶	۹۸۲۱
۲۰۰۱	۵۸۰۷	۵۶/۶	۳۳۲۰	۵۶/۶	۱۰۲۵۵
۲۰۰۲	۶۲۲۸	۵۹/۰	۳۵۴۰	۵۹/۰	۱۰۵۴۴
۲۰۰۳	۶۷۸۳	۶۱/۸	۳۹۱۳	۶۱/۸	۱۰۹۸۰
۲۰۰۴	۷۳۷۹	۶۳/۲	۴۲۹۶	۶۳/۲	۱۱۶۸۶
۲۰۰۵	۷۹۳۳	۶۳/۶	۴۵۹۲	۶۳/۶	۱۲۴۴۶
۲۰۰۶	۸۵۰۷	۶۴/۰	۴۸۲۹	۶۴/۰	۱۳۲۵۵
۲۰۰۷	۹۰۰۸	۶۴/۸	۵۰۳۵	۶۴/۸	۱۳۸۹۶
۲۰۰۸	۱۰۰۲۵	۶۹/۶	۵۸۰۳	۶۹/۶	۱۴۳۹۴
۲۰۰۹	۱۱۹۱۰	۸۴/۴	۷۵۵۲	۸۴/۴	۱۴۰۹۸
۲۰۱۰	۱۳۵۶۲	۹۳/۴	۹۰۲۳	۹۳/۴	۱۴۵۱۲

به‌علاوه، کنگره آمریکا نیز به راحتی و سهولت با افزایش بدهی‌های دولت فدرال موافقت می‌کرده است. به‌عبارت دیگر موضوع بدهی‌های ملی این کشور هیچ‌گاه به‌عنوان یک مسئله جدی و تعیین‌کننده در مشاجرات سیاستمداران آمریکایی مطرح نبوده است. حال سؤال اینجاست که چرا در ماه‌های اخیر موضوع بدهی‌های دولت فدرال این کشور به موضوعی مهم و پرمناقشه تبدیل شده است؟ و آیا مناقشه بر سر بدهی‌های مذکور علاوه بر ابعاد سیاسی، دلایل اقتصادی روشن و قابل فهمی نیز دارد؟ به‌علاوه این مناقشات چه دلالت‌هایی برای آینده اقتصاد جهانی و نیز اقتصادهایی مانند اقتصاد ایران دربردارد؟

۱. جدول ۱ از منبع زیر تهیه شده است:



۲. دلایل و اهمیت رشد سریع بدهی‌های دولت آمریکا در سه سال اخیر

چنان‌که جدول ۱ نشان می‌دهد بدهی‌های دولت فدرال ایالات متحده آمریکا در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۱۱ به شدت افزایش یافته است. براساس آمار موجود درحالی که کل بدهی دولت فدرال در پایان سال ۲۰۰۷ میلادی اندکی بیش از ۹ هزار میلیارد دلار بوده است در ابتدای ماه آگوست سال ۲۰۱۱ به ۱۴/۴۳ هزار میلیارد دلار بالغ شده است. به عبارت دیگر در فاصله سه سال و نیم اخیر بدهی‌های دولت فدرال آمریکا ۶۰ درصد رشد کرده است. این رشد بیش از هر چیز در سال ۲۰۰۹ مشهود بوده است. براساس اطلاعات موجود بدهی‌های مذکور در طول سال مالی ۲۰۰۸ نزدیک به ۱۰۰۰ میلیارد دلار و در طول سال مالی ۲۰۰۹ نزدیک به ۱۹۰۰ میلیارد دلار افزایش داشته است. افزایش مذکور در سال مالی ۲۰۱۰ نزدیک به ۱۶۵۰ میلیارد دلار و از ابتدای سال مالی ۲۰۱۱ تا پایان ماه جولای ۷۴۰ میلیارد دلار بوده است.^۱

یکی از شاخص‌های مهمی که برای تحلیل ابعاد اقتصادی بدهی‌های یک دولت کاربرد دارد و در همه دنیا شناخته شده است نسبت بدهی‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی آن کشور است. این شاخص نه تنها حجم بدهی‌های یک دولت را در مقایسه با اقتصاد آن کشور نشان می‌دهد، بلکه نشانگر توان دولت در باز پس دادن اصل و فرعی بدهی‌ها نیز هست. چنان‌که روشن است تولید ناخالص داخلی مجموع ارزش کالاها و خدمات تولید شده در یک اقتصاد را در طول یکسال نشان می‌دهد. بدیهی است که تنها بخشی از تولید ناخالص داخلی در قالب مالیات‌ها و در سایر قالب‌ها سهم دولت خواهد بود. به عبارت دیگر درآمد دولت تنها معادل درصدی از کل تولید ناخالص داخلی یک کشور است و البته کاملاً روشن است که دولت نیز تنها بخشی از کل درآمد خود را می‌تواند به بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌های اختصاص دهد؛ زیرا سهم قابل توجهی از درآمد دولت باید صرف اموری مانند تأمین امنیت و دفاع از کشور، پرداخت حقوق کارکنان، تأمین اجتماعی، آموزش، بهداشت و مسائلی از این دست شود. بنابراین هر قدر نسبت بدهی‌های یک دولت به تولید ناخالص داخلی افزایش یابد احتمال ناتوانی دولت از بازپرداخت بدهی‌ها افزایش خواهد یافت. چنان‌که مشهور است هنگامی که نسبت مذکور از ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی تجاوز کند این موضوع ابعاد نگران‌کننده‌ای پیدا خواهد کرد.

برای درک بهتر استدلال فوق می‌توان به بحران بدهی‌های کشورهای اروپایی در سال‌های

۱. به‌رغم آنکه برخی گمان می‌کردند تبعات ناشی از بحران مالی سال ۲۰۰۸ به‌زودی به پایان می‌رسد، اما با آنکه هم‌اکنون در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۱ هستیم همچنان تبعات گوناگون بحران در اقتصادهای جهان ادامه دارد و اقتصادهای غربی هنوز به شرایط مساعد پیش از بحران بازنگشته‌اند. برای مثال همچنان نرخ بیکاری در ایالات متحده بالاتر از ۹ درصد است؛ درحالی که این رقم پیش از شروع بحران زیر ۵ درصد قرار داشته است. نرخ رشد اقتصاد جهانی نیز کندتر از آن چیزی است که پیش از این تصور می‌شد.

اخیر توجه کرد. چنان‌که می‌دانیم در پی بحران مالی ۲۰۰۸ بسیاری از دولت‌های اروپایی ناچار شدند مازاد هزینه‌های خود را به وسیله استقراض از بازارهای بین‌المللی تأمین مالی کنند. به همین دلیل برخی از این کشورها که قبل از شروع بحران نیز نسبت بدهی به تولید بالایی داشتند با مشکلاتی مواجه شدند. شناخته‌شده‌ترین مثال در این حوزه، بحران بدهی‌های دولت یونان است که توانست دولت این کشور را تا مرز ورشکستگی سوق دهد. براساس آمارهای موجود نسبت بدهی‌های دولت یونان به تولید ناخالص داخلی این کشور به ۱۲۳ درصد رسیده بود. به همین دلیل نیز مقامات یونان اعلام کردند که اگر از سوی مقامات اتحادیه اروپا و سایر مقامات بین‌المللی مورد حمایت مالی قرار نگیرند ناچار به نکول بدهی‌های ملی و اعلام ورشکستگی هستند. از آنجا که با ورشکستگی دولت یونان ادامه حیات یورو (پول واحد اروپایی) به خطر می‌افتاد کشورهای عضو اتحادیه اروپا در کنار صندوق بین‌المللی پول اعلام کردند حاضرند در صورتی‌که یونان اصلاحات اقتصادی لازم را به انجام رساند ۱۱۰ میلیارد یورو به این کشور کمک کنند.^۱

جدول ۲. نسبت بدهی‌های دولت به تولید ناخالص داخلی در چند کشور منتخب^۲

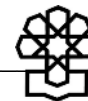
(درصد)

نام کشور	سال ۲۰۰۷	سال ۲۰۱۰	پیش‌بینی ۲۰۱۱
اتریش	۶۲	۷۸	۸۲
فرانسه	۷۰	۹۲	۹۹
آلمان	۶۵	۸۲	۸۵
یونان	۱۰۴	۱۲۳	۱۳۰
ایرلند	۲۸	۸۱	۹۳
ایتالیا	۱۱۲	۱۲۷	۱۳۰
ژاپن	۱۶۷	۱۹۷	۲۰۴
هلند	۵۲	۷۷	۸۲
پرتغال	۷۱	۹۱	۹۷
اسپانیا	۴۲	۶۸	۷۴
انگلستان	۴۷	۸۳	۹۴
ایالات متحده آمریکا	۶۲	۹۲	۱۰۰

پس از یونان کشورهای پرتغال و ایرلند نیز با مشکل جدی در بازپرداخت بدهی‌های خود مواجه شدند و از مقامات بین‌المللی کمک طلبیدند. بر این اساس صندوق بین‌المللی پول و سایر

1. Gabi Thesing and Flavia Krause-Jackson (3 May 2010). "Greece Gets \$146 Billion Rescue in EU, IMF Package". Bloomberg. <http://www.bloomberg.com/apps/news?pid=20601087&sid=a9f8X9yDMcdI&pos=1>.

2. Cecchetti, Stephen G. et al. (March 2010). "The future of public debt: prospects and implications", p. 3. Bank for International Settlements [website]. <http://www.bis.org/publ/work300.pdf>



کشورهای اروپایی با تزریق ۸۵ میلیارد یورو به اقتصاد ایرلند و ۷۸ میلیارد یورو به اقتصاد پرتغال موافقت کردند.^۱ درحال حاضر کشورهای اروپایی دیگری مانند ایتالیا و اسپانیا نیز با مشکل بدهی‌های ملی مواجه هستند و اگر نتوانند به‌طور مناسبی موضوع را حل و فصل کنند ناچار خواهند بود بدهی‌های خود را نکول نمایند. به همین دلیل نیز تعدادی از دولت‌های اروپایی به سیاست‌های ریاضت اقتصادی روی آورده و کوشیده‌اند مخارج خود را کاهش دهند. چنانچه اتحادیه اروپا نتواند بر مشکلات این دسته از اعضای خود فائق آید آینده این اتحادیه به‌ویژه آینده پول واحد اروپایی (یورو) با مخاطره جدی مواجه می‌شود، زیرا اعضای بدهکار این اتحادیه ترجیح خواهند داد با کنار گذاردن یورو، پول‌های ملی سابق خود را احیا نمایند تا از این رهگذر بتوانند با اعمال سیاست‌های پولی مستقل فشارهای ناشی از بحران بدهی‌ها را مدیریت کنند.

همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۱ نسبت بدهی دولت‌های مهم اروپایی، آمریکا و ژاپن عموماً بالاتر از ۹۰ درصد تولید ناخالص آنهاست. در چنین شرایطی هنوز اوراق خزانه آمریکا، اعتبار و جذابیت خود را برای بسیاری از دولت‌ها از دست نداده است.

اطلاعات اخیر نشان می‌دهد که کل بدهی دولت فدرال آمریکا در ماه‌های اخیر به مرز ۹۷ درصد تولید ناخالص ملی این کشور رسیده است. این درحالی است که این نسبت در پایان سال مالی ۲۰۰۷ معادل ۶۴/۸ درصد بوده است. به‌عبارت دیگر نسبت بدهی‌های ناخالص دولت فدرال به تولید ناخالص داخلی ایالات متحده در طول سه‌ونیم سال اخیر نزدیک به ۳۲ واحد درصد افزایش یافته است. آنچه اهمیت این افزایش را نشان می‌دهد آن است که بخش عمده این افزایش ماهیت درون‌دولتی ندارد. به‌عبارت دیگر بخش عمده این افزایش حاصل استقراض دولت فدرال آمریکا از اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی است. به همین دلیل نیز نسبت بدهی‌های دولت فدرال به اشخاص حقیقی و حقوقی به‌شدت افزایش یافته است. برای مثال درحالی که نسبت این بدهی‌ها (بدهی خالص دولت فدرال) به تولید ناخالص ایالات متحده در پایان سال مالی ۲۰۰۷ معادل ۳۶/۲ درصد بوده است همین نسبت در پایان سال ۲۰۱۰ به ۶۲/۲ درصد رسیده است.

البته در تحلیل وضعیت بدهی‌های ایالات متحده آمریکا باید چند نکته را در نظر داشت. اولاً نباید فراموش کرد که همچنان درصد مهمی از کل بدهی دولت فدرال آمریکا ماهیت درون‌دولتی دارد. چنان‌که از اطلاعات موجود برمی‌آید تقریباً ۳۲ درصد از کل بدهی‌های دولت فدرال آمریکا به

1. Treanor, Jill and Elliott, Larry. Ireland to get €85bn loan in deal that will nationalise its banks The Guardian, 24 November 2010. <http://www.guardian.co.uk/business/2010/nov/24/ireland-loan-bailout-nationalise-banks>
Sarah Butler (11 April 2011). "Portugal prepares to meet EU and IMF to negotiate bail-out". The Daily Telegraph (UK). <http://www.telegraph.co.uk/comment/columnists/christopherhowse/7482331/Sacred-Mysteries-Taking-the-God-out-of-good.html>.

نهادهای دولتی مانند صندوق تأمین اجتماعی این کشور تعلق دارد. ثانیاً بخش مهمی از سایر بدهی‌های دولت آمریکا نیز به بانک مرکزی این کشور (فدرال رزرو) است که به‌گونه‌ای یک نهاد حکومتی به‌شمار می‌آید. به هر تقدیر در مجموع نزدیک به ۵۰ درصد از کل بدهی‌های دولت فدرال ایالات متحده آمریکا متعلق به نهادهای دولتی و حکومتی این کشور است. چنان‌که واضح است این نهادها حمایت لازم را از دولت فدرال به عمل خواهند آورد و اجازه نخواهند داد که دولت مذکور به‌خاطر این بخش از بدهی‌هایش دچار ورشکستگی شود. ثالثاً برخی تحلیلگران مانند پل کروگمن و بن برنانکی اعتقاد دارند که نسبت بدهی‌های ایالات متحده آمریکا به تولید ناخالص داخلی این کشور حتی در سطوح بیش از ۱۰۰ درصد نیز نگران‌کننده نیست؛ زیرا این کشور همچنان صاحب بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است و واحد پولی آن نیز از جایگاهی بی‌بدیل بهره‌مند است.^۱

حال سؤال آنجاست که چرا بدهی‌های دولت فدرال آمریکا در سال‌های اخیر با چنین سرعتی رشد کرده است. تحلیلگران بخشی از رشد مذکور را ناشی از قوانین کاهش مالیات می‌دانند که در دوره جورج بوش به تصویب رسیده است. با این‌حال تردیدی نیست که بخش عمده‌ای از این رشد ریشه در بحران مالی سال ۲۰۰۸ و رکود اقتصادی ناشی از آن دارد. چنان‌که می‌دانیم بحران اقتصادی مذکور پس از بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ عمیق‌ترین بحران در نظام اقتصادی ایالات متحده آمریکا به‌شمار می‌آید. پیدایش بحران‌های اقتصادی و کاهش تولید، درآمدهای مالیات دولت‌ها را به‌سرعت کاهش می‌دهد. در مقابل با شروع و تعمیق بحران هزینه‌های دولت نیز به‌سرعت افزایش می‌یابد، زیرا دولت‌ها از یک‌سو ناچارند برای حمایت از اقشار آسیب‌دیده خدمات اجتماعی خود از جمله بیمه‌های بیکاری را افزایش دهند و از سوی دیگر ناچارند برای خروج اقتصاد از بحران به سیاست‌های مالی انبساطی روی آورند. بر همین اساس دولت‌ها عموماً در مواقع بحران با کسری بودجه مواجه می‌شوند و ناچارند برای پوشش دادن هزینه‌های خود دست به استقراض بزنند.

بر همین اساس نیز باید وقوع بحران مالی ۲۰۰۸ را مهمترین دلیل افزایش سریع بدهی‌های دولت فدرال آمریکا در سه سال اخیر دانست. بحران مذکور نیز مشابه بحران اخیر نوعی بحران در بدهی‌ها بود؛ با این تفاوت که بحران ۲۰۰۸ ناشی از بدهی‌های بخش خصوصی ایالات متحده به‌ویژه در بخش مسکن بود. در پی بحران مذکور دولت آمریکا ناچار شد در قالب طرح نجات پالسون صدها میلیارد دلار به نهادهای مالی بحران‌زده این کشور کمک کند تا بانک‌ها و سایر غول‌های مالی

1. Krugman, Paul (May 27, 2010). "Bad analysis at the deficit commission". The New York Times: The Opinion Pages: Conscience of a Liberal Blog. Retrieved February 9, 2011. <http://krugman.blogs.nytimes.com/2010/05/27/bad-analysis-at-the-deficit-commission/>
Bernanke, Ben S. (April 27, 2010). "Speech before the National Commission on Fiscal Responsibility and Reform: Achieving fiscal sustainability". <http://www.federalreserve.gov/newsevents/speech/bernanke20100427a.htm>



این کشور را از ورشکستگی نجات دهد. به علاوه صدها میلیارد دلار دیگر نیز در قالب طرح محرک اقتصادی اوپاما برای کاهش مالیات‌ها و کمک به اقشار آسیب‌دیده از بحران صرف شد.^۱ به همین دلیل نیز مخارج دولت فدرال به‌ویژه در سال ۲۰۰۹ به شدت افزایش یافت (جدول ۳). طبیعی است هنگامی که مخارج دولت به صورت غیرقابل پیش‌بینی و در پی حادثه‌ای مانند بحران اقتصادی افزایش می‌یابد بخش مهمی از آن از طریق استقراض تأمین مالی شود.

جدول ۳. افزایش سالیانه بدهی‌های دولت فدرال ایالات متحده آمریکا^۲

سال مالی	مقدار افزایش (میلیارد دلار)	نسبت افزایش به تولید ناخالص داخلی (درصد)
۲۰۰۰	۱۸	۰/۲۰
۲۰۰۱	۱۳۳	۱/۳۰
۲۰۰۲	۴۲۱	۴/۰۰
۲۰۰۳	۵۷۰	۵/۲۰
۲۰۰۴	۵۹۶	۵/۱۰
۲۰۰۵	۵۳۹	۴/۳۰
۲۰۰۶	۵۷۵	۴/۳۰
۲۰۰۷	۵۰۰	۳/۶۰
۲۰۰۸	۱۰۱۸	۷/۱۰
۲۰۰۹	۱۸۸۷	۱۳/۴
۲۰۱۰	۱۶۵۳	۱۱/۴
از ابتدای سال مالی ۲۰۱۱ تا پایان جولای	۷۴۰	-

چنان‌که جدول ۳ نشان می‌دهد بدهی دولت فدرال آمریکا در سال ۲۰۰۹ نزدیک به ۱۹۰۰ میلیارد دلار (معادل ۱۳/۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور) افزایش داشته است. براساس گزارش اداره بودجه کنگره این کشور بخش مهمی از این افزایش ناشی از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ بوده است. برای مثال در این سال ۳۲۰ میلیارد دلار از درآمد دولت فدرال به دلیل رکود ناشی از بحران اقتصادی کاهش یافته و ۱۰۰ میلیارد دلار تخفیف مالیاتی نیز در قالب طرح محرک اقتصادی اوپاما به شهروندان این کشور داده شده است. این درحالی بوده که اجرای طرح نجات

۱. برای آگاهی بیشتر از دلایل ایجاد و انتشار بحران مالی سال ۲۰۰۸ ببینید: محمدجواد شریف‌زاده، بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹: نقش دولت و آینده مقرراتگذاری بر بازارهای مالی، چاپ شده در کتاب بحران مالی سال ۲۰۰۸: ریشه‌ها، پیامدها و راهکارها، به کوشش محمد نعمتی و محمد سلیمانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰، صص: ۲۷۴-۲۳۹.

۲. جدول ۳ از منبع زیر تهیه شده است:

اقتصادی پالسون در سال مذکور ۳۴۵ میلیارد دلار هزینه اضافی به بودجه این کشور تحمیل کرده است. افزایش هزینه‌های تأمین اجتماعی و خدمات بهداشتی - درمانی نیز نزدیک به ۱۸۵ میلیارد دلار هزینه اضافی برای دولت فدرال ایالات متحده به بار آورده است.^۱

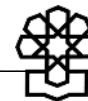
آنچه اهمیت بدهی‌های اخیر دولت فدرال ایالات متحده را افزایش می‌دهد ماهیت کوتاه‌مدت بخش مهمی از بدهی‌هایی است که در سه سال اخیر و در پی وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ ایجاد شده است. هم‌اکنون سهم این بدهی‌ها از کل بدهی‌های دولت فدرال چنان افزایش یافته که متوسط دوره سررسید بدهی‌های دولت فدرال به پایین‌ترین سطح در ربع قرن گذشته یعنی ۵۰ ماه رسیده است.^۲ چنان‌که می‌دانیم اگر بدهی ماهیت بلندمدت داشته باشد دولت در سال‌های اولیه تنها بهره بدهی را که فرع آن محسوب می‌شود پرداخت می‌کند و بازپرداخت اصل مبلغ اوراق قرضه به سال‌های دور (برای مثال ۱۰ سال بعد) سپرده خواهد شد. در مقابل، هنگامی که اوراق قرضه کوتاه‌مدت منتشر می‌شود دولت ناچار است در مدت زمان کوتاهی (برای مثال سه سال) اصل بدهی را نیز به صاحبان اوراق قرضه پرداخت نماید. بر این اساس از آنجا که بخش مهمی از اوراق قرضه منتشر شده در سال‌های اخیر کوتاه‌مدت بوده است دولت فدرال آمریکا اولاً در افق کوتاه‌مدت به حجم زیادی نقدینگی برای بازپرداخت اصل و فرع این بدهی‌ها نیاز دارد. ثانیاً با توجه به فضای اقتصادی ایجاد شده در ماه‌های اخیر به‌ویژه با توجه کاهش رتبه اعتباری دولت فدرال ایالات متحده، دولت مذکور ناچار است نرخ‌های بهره بالاتری را برای اوراق قرضه جدیدی که منتشر خواهد کرد پرداخت کند.

۳. بحران سیاسی سقف بدهی‌ها

براساس قوانین ایالات متحده آمریکا هرگونه استقراض جدید دولت فدرال مشروط به رعایت سقفی است که از سوی کنگره این کشور تعیین می‌شود. پیش از سال ۱۹۱۷ وزارت خزانه‌داری آمریکا موظف بود برای هر استقراض جدید از کنگره مجوز خاص دریافت کند، اما در سال ۱۹۱۷ و همزمان با جنگ جهانی اول قانون سقف بدهی‌ها وضع شد. براساس این قانون وزارت خزانه‌داری می‌توانست بدون دریافت مجوز جداگانه و تنها به شرط رعایت سقفی که به‌عنوان حداکثر بدهی دولت ایالات متحده به تصویب کنگره می‌رسید اقدام به انتشار اوراق قرضه کند. از زمان تصویب

1. "CBO Monthly Budget Review-October 2009" (PDF). <http://www.cbo.gov/ftpdocs/106xx/doc10640/10-2009-MBR.pdf>.

2. U.S. House of Representatives Republican Caucus (May 27, 2010). "The perils of rising government debt". Republican Caucus Committee on the Budget [website]. <http://budget.house.gov/UploadedFiles/debtthreat27may2010.pdf>



قانون مذکور، سقف بدهی‌های دولت فدرال بارها به وسیله کنگره افزایش یافته است. آخرین بار - پیش از آنکه مشاجره احزاب دمکرات و جمهوریخواه آغاز شود - سقف بدهی‌های دولت فدرال در ۱۲ فوریه ۲۰۱۱ به ۱۴/۲۹۴ هزار میلیارد دلار افزایش یافته بود. البته از همان زمان هم مشخص بود که سقف مذکور باید در ماه‌های آتی سال ۲۰۱۱ نیز افزایش یابد. بودجه‌ای که کنگره آمریکا برای سال مالی ۲۰۱۱ تصویب کرده بود بیش از ۱/۴۸ هزار میلیارد دلار کسری داشت؛ حجم مخارج دولت در سال مالی مذکور ۳/۸۲ هزار میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود درحالی که درآمدهای پیش‌بینی شده دولت فدرال تنها به ۲/۱۷ هزار میلیارد دلار می‌رسید. بدین ترتیب واضح بود که اگر کنگره آمریکا با افزایش سقف بدهی‌های دولت فدرال موافقت نکند دولت آمریکا در پرداخت تعهدات خود با مشکل جدی مواجه خواهد شد. بر همین اساس وزارت خزانه‌داری آمریکا اعلام کرد که اگر تا روز ۲ آگوست ۲۰۱۱ سقف بدهی‌های فدرال افزایش نیابد دولت آمریکا در پرداخت تعهدات خود با مشکل نقدینگی مواجه خواهد شد. بدین ترتیب ۲ آگوست به‌عنوان ضرب‌الاجل مقامات مسئول در دولت و کنگره آمریکا برای رسیدن به توافق در مورد افزایش سقف بدهی‌های دولت فدرال اعلام شد.^۱

یکی از دلایلی که باعث شد افزایش سقف بدهی‌های دولت فدرال به موضوعی جدی برای مناقشه سیاسی تبدیل شود ظهور حزب چای و نزدیکی انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور است. این حزب که در سال ۲۰۰۹ با شعار کاهش جدی مخارج دولت و مخالفت با هرگونه افزایش در مالیات‌ها تأسیس شد توانست در کنار سایر جمهوریخواهان اکثریت مجلس نمایندگان را در انتخابات میان‌دوره‌ای سال ۲۰۱۰ به‌دست آورد و کنترل این بخش از کنگره آمریکا را به‌دست گیرد.^۲ حزب چای را می‌توان نماینده آن بخش از افکار عمومی ایالات متحده دانست که با افزایش مخارج دولت و در نتیجه افزایش مالیات‌ها مخالفند. طبیعی است که برخی از اقلیت در جامعه آمریکا علاقه چندانی به افزایش کسری بودجه نداشته باشند؛ زیرا افزایش مخارج دولت و کسری بودجه می‌تواند به افزایش مالیات بر اقشار مرفه و با درآمد بالاتر منجر شود.

البته چنان‌که در بخش پیش نیز ذکر شد علاوه بر دلایل سیاسی، دلایل جدی اقتصادی نیز برای مخالفت با افزایش پی در پی سقف بدهی‌های دولت فدرال وجود داشت. ازجمله این دلایل می‌توان به گزارشی اشاره کرد که اداره بودجه کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۱ با موضوع چشم‌انداز بلندمدت

1. "As US Reaches Debt Limit, Geithner Implements Additional Extraordinary Measures to Allow Continued Funding of Government Obligations". US Department of the Treasury. <http://www.treasury.gov/connect/blog/Pages/Geithner-Implements-Additional-Extraordinary-Measures-to-Allow-Continued-Funding-of-Government-Obligations.aspx>

۲. درباره نقش حزب چای در مشاجرات اخیر بنگرید:

"Tea party role in debt bill raises GOP eyebrows". CBS MoneyWatch. 27 July, 2011. <http://moneywatch.bnet.com/economic-news/news/tea-party-role-in-debt-bill-raises-gop-eyebrows/6268756/>

بودجه منتشر کرد. این گزارش نشان می‌دهد که اگر قوانین مالیاتی کنونی ادامه پیدا کند و دولت نیز خدمات خود در حوزه رفاه اجتماعی و بهداشت را مشابه شرایط کنونی تداوم بخشد نسبت بدهی‌های خالص دولت فدرال به تولید ناخالص داخلی این کشور که هم‌اکنون نزدیک به ۶۸ درصد است در سال ۲۰۲۱ به ۱۰۰ درصد و در سال ۲۰۳۵ به ۱۹۰ درصد خواهد رسید.^۱ بدین ترتیب در صورتی که دولت آمریکا برای اصلاح وضعیت کنونی بودجه این کشور اقدامات کافی انجام ندهد کسری بودجه و بدهی‌های دولت فدرال به شدت افزایش خواهد یافت و این امر منجر به کاهش پس‌انداز ملی، افزایش نرخ‌های بهره، افزایش استخراج از خارج و کاهش سرمایه‌گذاری داخلی خواهد شد که در مجموع به معنای کاهش نرخ رشد اقتصادی این کشور خواهد بود.

مجموع این عوامل باعث شد تا موضوع افزایش سقف بدهی‌های دولت فدرال ایالات متحده محل مناقشه جدی سیاستمداران آمریکایی قرار گیرد. دمکرات‌های آمریکا در ابتدا طرفدار افزایش بی‌قید و شرط سقف بدهی‌های دولت فدرال بودند. به اعتقاد آنان کنگره آمریکا باید با افزایش جدی سقف بدهی‌ها تا سال ۲۰۱۳ موافقت می‌کرد. به علاوه دمکرات‌های آمریکا با هرگونه کاهش در مخارج دولت در سرفصل‌هایی مانند تأمین اجتماعی و بهداشت مخالف بودند. با این حال دمکرات‌ها از افزایش مالیات‌های برخی اقشار خاص با هدف کاهش کسری بودجه حمایت می‌کردند.^۲ در مجموع از این مواضع می‌توان فهمید که دولت دمکرات آمریکا نیز مانند برخی اقتصاددانان برجسته از جمله پل کروگمن و لارنس سامرز طرفدار اعمال سیاست‌های مالی انبساطی تا سال ۲۰۱۳ برای خروج اقتصاد این کشور از رکود و مشکلات ناشی از بحران مالی سال ۲۰۰۸ است. این دسته از اقتصاددانان اعتقاد دارند نه تنها سقف بدهی‌ها باید افزایش یابد، بلکه مخارج دولت را نیز باید افزایش داد تا اقتصاد از رکود خارج شود و در نتیجه بتوان در آینده کسری بودجه و بدهی پدید آمده را پوشش داد.^۳

به هر تقدیر دو حزب بزرگ آمریکا پس از مدت‌ها چانه‌زنی و مجادله در روز ۲۱ جولای - دو روز پیش از پایان ضرب‌الاجل - به توافقی دست یافتند که منجر به تصویب «قانون کنترل بودجه ۲۰۱۱» در کنگره آمریکا شد. براساس این مصوبه کنگره آمریکا سقف بدهی‌های دولت فدرال را ۹۰۰ میلیارد دلار افزایش داد؛ اما در مقابل، دولت فدرال نیز موظف شد در طول ۱۰ سال آینده ۹۱۷

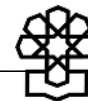
۱. متن این گزارش را می‌توان در لینک زیر مشاهده کرد:

"CBO 2011 Long-Term Budget Outlook-June 2011" (PDF)

http://www.cbo.gov/ftpdocs/122xx/doc12212/2011_06_22_summary.pdf

۲. "Meredith Shiner (April 14, 2011). "Harry Reid calls for clean debt ceiling vote". Politico. <http://www.politico.com/news/stories/0411/53212.html>.

۳. "Right Now Contractionary Fiscal Policy (Probably) Makes the Long-Run Debt Problem Worse". 14 July, 2011. <http://delong.typepad.com/sdj/2011/07/right-now-contractionary-fiscal-policy-probably-makes-the-long-run-debt-problem-worse.html>.



میلیارد دلار از مخارج خود را کاهش دهد. همچنین مقرر شد کمیته مشترکی از نمایندگان دمکرات و جمهوریخواه کنگره تا ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ پیش‌نویس قانون کاهش بدهی‌ها را آماده کنند. براساس این قانون دولت فدرال موظف خواهد شد تا ظرف ۱۰ سال آینده ۱/۵ هزار میلیارد دلار از بدهی‌های خود را کاهش دهد.^۱ چنان‌که قابل ملاحظه است تصویب این قانون در میان مدت محدودیت‌های چشمگیری را بر دولت آمریکا تحمیل می‌کند و توان آن را برای اعمال سیاست‌های مالیاتی و بودجه‌ای به‌ویژه سیاست‌های انبساطی به‌شدت کاهش می‌دهد، اما با این حال امکان تداوم سیاست‌های فعلی دولت آمریکا را نیز در کوتاه‌مدت فراهم می‌کند.

۴. تأثیر بر اقتصاد آمریکا

اولین و مهمترین پیامد بحران بدهی‌های ایالات متحده کاهش رتبه اعتباری دولت فدرال این کشور از سوی مؤسسه اعتبارسنجی S&P بود. رتبه اعتباری یک دولت نشان‌دهنده توان و انگیزه آن برای بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌هایش است. هنگامی‌که رتبه اعتباری یک کشور تنزل می‌یابد وام‌دهندگان نرخ بهره بالاتری را برای خرید اوراق قرضه آن کشور تقاضا می‌کنند، زیرا آنان ریسک عدم بازپرداخت طلب خود را نیز در محاسبه نرخ بهره لحاظ می‌نمایند. این مؤسسه در روز ۵ آگوست ۲۰۱۱ رتبه اعتباری دولت فدرال را از رتبه AAA به رتبه AA+ تنزل داد.^۲ مؤسسه اعتباربندی مذکور چند ماه پیش از این اقدام نسبت به عواقب افزایش سریع بدهی‌های دولت فدرال هشدار داده بود و از ماه آوریل ۲۰۱۱ اعلام کرده بود که نگاهی منفی به آینده رتبه اعتباری دولت فدرال دارد و اگر مقامات مسئول در ایالات متحده نتوانند تصمیمی مناسب و به‌موقع برای متوازن ساختن بودجه فدرال اتخاذ کنند کاهش رتبه اعتباری اوراق قرضه دولت فدرال دور از ذهن نخواهد بود.

مؤسسه S&P در بیانیه‌ای که به مناسبت کاهش رتبه اعتباری دولت فدرال آمریکا منتشر شد دلایل این اقدام خود را اعلام کرد. به اعتقاد کارشناسان این مؤسسه وقایع اخیر نشان داد که تأثیرگذاری، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری سیاستگذاری و رفتار نهادهای سیاسی ایالات متحده در مواجهه به شرایط حساس کنونی تضعیف شده است. به‌علاوه مؤسسه مذکور بر این عقیده است که توافق اخیر کنگره و دولت ایالات متحده برای غلبه بر مشکل کسری بودجه ایالات متحده و بدهی‌های فزاینده این کشور کافی نیست. البته لازم به یادآوری است که علاوه بر مؤسسه

1. "Obama Signs Debt-Ceiling Plan Hours Before Deadline". Fox News. 7 April, 2010. <http://www.foxnews.com/politics/2011/08/02/senate-expected-to-pass-debt-plan-just-hours-before-deadline/>.

2. "United States of America Long-Term Rating Lowered To 'AA+' On Political Risks And Rising Debt Burden; Outlook Negative". Standard & Poor's. 5 August, 2011.

<http://img.en25.com/Web/StandardandPoors/UnitedStatesofAmericaLongTermRatingLoweredToAA.pdf>

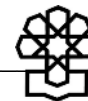
اعتبارسنجی S&P دو مؤسسه اعتبارسنجی معتبر دیگر با نام‌های Moody's و Fitch نیز در ایالات متحده وجود دارد. این دو مؤسسه همچنان رتبه اعتباری دولت فدرال ایالات متحده را در بالاترین سطح ممکن ارزیابی می‌کنند و از تنزل رتبه اعتباری ایالات متحده خودداری کرده‌اند. هرچند مؤسسه رتبه‌بندی Moody's چشم‌انداز رتبه اعتباری دولت فدرال ایالات متحده را منفی ارزیابی کرده است.^۱

برای درک عمیق‌تر تأثیرات کاهش رتبه اعتباری دولت فدرال آمریکا بر آینده اقتصاد ایالات متحده توجه به این نکته ضروری است که اقتصاد این کشور به‌شدت به استقرای وابسته و به تعبیری معتاد شده است. اقتصاد به‌شدت مصرف‌گرای ایالات متحده در دهه‌های اخیر با تکیه بر چرخه بیمار واردات لجام‌گسیخته، کسری تراز تجاری، صدور دلار و در نهایت فروش اوراق بهادار به طرف‌های عمده تجاری خویش توانسته است به حیات خود ادامه دهد. به‌عنوان مثال کسری تراز تجاری ایالات متحده در سال ۲۰۱۰ بیش از ۴۷۰ میلیارد دلار و معادل ۳ درصد تولید ناخالص آن بوده است.^۲ آنچه تداوم چنین روندی را ممکن می‌ساخته است جایگاه دلار به‌عنوان یکی از معتبرترین واحدهای پولی بین‌المللی بوده است. به همین دلیل نیز هرگونه خدشه در رتبه اقتصادی دولت آمریکا و جایگاه جهانی دلار صدمات جبران‌ناپذیری را به اقتصاد این کشور وارد خواهد کرد. در توضیح این مطلب باید گفت که اقتصاد مصرف‌گرای ایالات متحده علاقه فراوانی به واردات کالاهای خارجی دارد. به همین دلیل نیز واردات این کشور در سال‌های اخیر همواره فراتر از صادرات آن بوده که این امر به‌صورت کسری تراز تجاری خود را نشان داده است. بدیهی است در شرایطی که دلار مهمترین واحد پولی بین‌المللی است و بخش مهمی از مبادلات تجاری از جمله تجارت جهانی نفت با دلار انجام می‌گیرد تداوم کسری تراز تجاری در ارقامی مشابه ایالات متحده آمریکا می‌تواند هر اقتصادی را با بحران ارزی مواجه کند و در بلندمدت جریان واردات به آن کشور را با مشکلات جدی روبرو کند، اما موقعیت ایالات متحده به‌عنوان تنها تولیدکننده دلار از پیدایش چنین امری ممانعت می‌کند؛ زیرا بانک مرکزی و دولت این کشور می‌توانند به سهولت مقدار زیادی دلار جدید به بازار تزریق نمایند. به‌علاوه موقعیت ممتاز دلار به‌عنوان ابزار ذخیره ارزش و پس‌انداز بین‌المللی باعث می‌شود کشورهای طلبکار به‌رغم تداوم کسری تراز تجاری این کشور همچنان به ادامه مراودات تجاری خود با ایالات متحده رغبت داشته باشند.

در دهه‌های اخیر سیاست عمومی کشورهایی که تراز تجاری آنان با ایالات متحده مثبت بوده

1. "Moody's Threatens US With 'Negative' Debt Outlook". Moneynews.com. January 28, 2011. <http://www.moneynews.com/StreetTalk/Moody-sSaysTimeShortensforU-S-DebtOutlook/2011/01/28/id/384299>.

2. data.worldbank.org



است حفظ تراز تجاری مثبت با ایالات متحده و سرمایه‌گذاری دلارهای مازاد در اوراق بهادار بین‌المللی به‌ویژه سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی ایالات متحده بوده است. به‌عبارت دیگر این کشورها به‌ویژه چین و ژاپن ترجیح داده‌اند به‌جای آنکه دلارهای مازاد خود را صرف خرید کالاهای آمریکایی و متوازن ساختن تراز تجاری‌شان با این کشور کنند اوراق بهادار آمریکایی از جمله اوراق قرضه دولت این کشور را خریداری کنند. با بازگشت دلارهای مذکور به اقتصاد آمریکا امکان رشد و توسعه بیشتر اقتصاد مصرف‌گرای این کشور فراهم می‌آید. بدین سان روشن می‌شود که چرا امروزه کشورهایی مانند چین و ژاپن بزرگ‌ترین طلبکاران دولت آمریکا هستند و چرا رفتار آینده این کشورها در آینده می‌تواند بر جایگاه مالی و اقتصادی ایالات متحده تأثیرگذار باشد. به هر تقدیر تاکنون رفتار طرف‌های عمده تجاری ایالات متحده به‌گونه‌ای بوده است که امکان تداوم چرخه معیوب واردات لجام‌گسیخته، صدور دلار و فروش اوراق بهادار را برای این کشور فراهم آورده است.

دولت ایالات متحده نیز کوشیده است با بهره‌برداری از این چرخه بیمار بر مشکلات فراوانی که دامنگیر دولت و اقتصاد ایالات متحده بوده است فائق آید. برای درک بهتر ارتباط دولت فدرال ایالات متحده با چرخه مذکور توجه به این نکته ضروری است که انحصار چاپ دلار در اختیار فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) است که بخشی از دستگاه حکومتی ایالات متحده به‌شمار می‌آید. اقبال جهانی به دلار به‌عنوان مهمترین واحد پولی بین‌المللی و وسیله انجام بسیاری از مبادلات تجاری باعث شد بانک مرکزی ایالات متحده بتواند با چاپ دلار و تزریق آن به بازار، سیاست‌های پولی انبساطی را در موقع لزوم به‌مورد اجرا بگذارد. دولت فدرال و حتی دولت‌های ایالتی و محلی ایالات متحده نیز توانسته‌اند با تکیه بر جایگاه اعتباری ممتاز ایالات متحده در بازارهای جهانی و با توجه به اقبال فراوانی که به دلار وجود دارد نیازهای مالی خود را از طریق انتشار اوراق قرضه تأمین کنند و از این رهگذر سیاست‌های مورد نظر خود را نیز اعمال کنند.

بدین ترتیب از توضیحات فوق به خوبی روشن می‌شود که کاهش رتبه اعتباری دولت فدرال ایالات متحده در بازارهای مالی جهان صدمات شدیدی را در بلندمدت به همراه خواهد داشت و عیوب ذاتی چرخه حیاتی اقتصاد ایالات متحده را بر همگان آشکار خواهد کرد. البته ابعاد بحران سقف بدهی‌های ایالات متحده به ابعاد بلندمدت منحصر نمانده و پیامدهای کوتاه‌مدتی را نیز به دنبال داشته است که می‌توان آن را نشانی از نگرانی بازارها نسبت به ثبات و جایگاه بلندمدت اقتصادی ایالات متحده دانست. چنان‌که از پیگیری اخبار رسانه‌های خبری جهان نیز قابل فهم است کاهش شاخص‌های سهام در بورس‌های جهان، کاهش قیمت نفت و افزایش بی‌سابقه قیمت طلا از مهمترین پیامدهای کوتاه‌مدت بحران اخیر بوده است. اگرچه هنوز دلیل محکمی برای تکرار رکود سال ۲۰۰۸

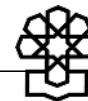
در اقتصاد آمریکا وجود ندارد، اما روشن است که اگر بار دیگر رکودی با شرایط مشابه تکرار شود دولت آمریکا توان سابق را برای مقابله با آن نخواهد داشت، زیرا بحران سقف بدهی‌ها و تصویب قانون جدید کنترل بودجه امکان دولت فدرال را برای اعمال سیاست‌های مالی انبساطی کاهش داده است. نکته دیگری که تذکر آن بی‌مناسبت نیست آن است که بحران بدهی‌های ایالات متحده توان این کشور را برای انجام عملیات‌های نظامی پرهزینه در خارج از مرزهای این کشور کاهش داده است؛ زیرا در دهه اخیر بخش عمده‌ای از هزینه‌های مذکور از طریق استقراض تأمین مالی می‌شده است.

۵. تأثیر بر اقتصاد جهانی و اقتصاد ایران

بخش مهمی از اوراق قرضه دولت فدرال ایالات متحده به وسیله اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی خریداری شده است. طبیعی است که چنین اشخاصی با وسواس و دقت زیاد موضوع بدهی‌های دولت فدرال ایالات متحده را دنبال کنند. آمارهای موجود نشان می‌دهد که در آغاز سال ۲۰۱۱ میلادی، دولت فدرال ایالات متحده آمریکا ۴/۴۵ هزار میلیارد دلار به طرف‌های خارجی بدهکار بوده است. این مبلغ معادل ۴۷ درصد از بدهی خالص دولت فدرال و ۳۲ درصد از کل بدهی‌های این دولت را تشکیل می‌دهد است. بانک‌های مرکزی کشورهای چین، ژاپن، انگلستان و برزیل به‌ترتیب بزرگ‌ترین طلبکاران خارجی دولت فدرال آمریکا به‌شمار می‌روند.^۱ چنان‌که مشهود است سهم چینی‌ها از بدهی‌های خارجی ایالات متحده بیش از سایر کشورهاست؛ به‌گونه‌ای که براساس برخی داده‌های رسمی یک‌چهارم بدهی خارجی دولت فدرال آمریکا به چینی‌هاست. دلیل این امر نیز بیش از هر چیز به مازاد تجاری عظیم چین در مراودات بازرگانی با آمریکایی‌ها بازمی‌گردد.

این مطلب نشان‌دهنده آن است که وقوع هرگونه بحران در اقتصاد آمریکا این کشورها را دستکم در کوتاه‌مدت متضرر خواهد کرد. طبیعی است اگر دولت ایالات متحده به هر دلیلی نتواند اصل و فرع بدهی‌های خود را پرداخت کند بخش مهمی از ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی کشورهایمانند چین و ژاپن نابود خواهد شد. البته وقوع چنین امری حتی در افق میان‌مدت نیز غیرمحمتمل به نظر می‌رسد. با این وجود کاهش رتبه اعتباری دولت آمریکا اقبال این کشورها را به بازار مالی ایالات متحده آمریکا کم خواهد کرد. چرا که بسیاری از بانک‌های مرکزی ترجیح می‌دهند ذخایر ارزی خود را در دارایی‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که بالاترین درجه اعتباری ممکن را داشته باشد و

1. U.S. Treasury-Foreign Holdings of U.S. Debt-As of May 2011". <http://www.treasury.gov/resource-center/data-chart-center/tic/Documents/mfh.txt>.



احتمال نکول آن صفر باشد. همچنین هرگونه کاهش در ارزش دلار (که پیامد غیرقابل اجتناب تنزل رتبه اعتباری دولت فدرال آمریکاست) ارزش ذخایر دلاری این کشورها را کاهش خواهد داد. یکی از روش‌هایی که دولت و حکومت آمریکا از دهه‌های پیش رو برای کاهش بار بدهی‌های دولت و بخش خصوصی این کشور به طرف‌های خارجی به‌کار می‌گرفته‌اند کاهش ارزش دلار بوده است. چنان‌که معروف است آمریکایی‌ها در اوایل دهه ۱۹۷۰ به دلیل افزایش مطالبات کشورهای خارجی، نظام مرسوم تبدیل دلار به طلا را که براساس توافقات کنفرانس برتن وودز در اواخر جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود ملغی کردند و ارزش واحد پول ملی خود را کاهش دادند.^۱ در شرایط کنونی نیز کاهش ارزش دلار در مقابل واحدهای پولی مهم جهان (خواسته یا ناخواسته) موجب کاهش ارزش واقعی بدهی‌های ایالات متحده خواهد شد. البته چنان‌که می‌دانیم براساس نظریه‌های اقتصادی کاهش ارزش دلار می‌تواند به رونق صادرات این کشور و بهبود رشد و اشتغال کمک بنماید. به همین دلیل انتظار می‌رود دولت آمریکا در آینده نزدیک چندان به کاهش ارزش دلار بی‌ رغبت نباشد؛ به‌ویژه آنکه مقامات آمریکایی معتقدند پول ملی این کشور در مقایسه با پول ملی کشورهایمانند چین بیش از حد قوی است و این وضعیت باید اصلاح شود.

به‌نظر می‌رسد مجموع تحولات اخیر می‌تواند در بلندمدت به کاهش اقبال بانک‌های مرکزی و سایر بازیگران بزرگ بازارهای مالی بین به سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی آمریکا بیانجامد. قبل از بحران سقف بدهی‌های دولت فدرال نیز به‌نظر می‌رسید اقبال بازیگران مذکور برای خرید اوراق بهادار آمریکایی کاهش یابد؛ چرا که در بحران مالی سال ۲۰۰۸ بخش مهمی از اوراق بهادار منتشر شده توسط بخش خصوصی ایالات متحده (به‌ویژه مشتقات مالی) ارزش خود را از دست داد و در پی آن بخش مهمی از دارایی‌های سرمایه‌گذاران بزرگ خارجی از بین رفت. شاید به همین دلیل بود که برخی از بانک‌های مرکزی مهم جهان مانند بانک مرکزی چین، روسیه و هند در سال ۲۰۰۹ اعلام کردند که ترجیح می‌دهند بخشی از ذخایر ارزی خود را به‌جای دلار در قالب طلا نگهداری کنند. البته بانک مرکزی چین اعلام کرد به دلیل کوچک بودن بازار طلا و نوسانات زیاد آن فعلاً از عرضه بیش از حد اوراق قرضه دولت آمریکا خودداری می‌کند.^۲ به هر تقدیر حجم بدهی‌های ایالات متحده به بانک‌های مرکزی کشورهایمانند چین، ژاپن و برزیل می‌تواند در بلندمدت سرنوشت اقتصاد آمریکا را به تصمیمات مقامات این کشورها گره بزند.

۱. برای آگاهی بیشتر از سیاست‌های دولت فدرال و بانک مرکزی آمریکا در انتشار بی‌رویه دلار و کاهش تعدی ارزش آن مراجعه کنید به: احمد شعبانی، بحران بدهی در اقتصاد ایالات متحده، چاپ شده در کتاب بحران مالی سال ۲۰۰۸: ریشه‌ها، پیامدها و راهکارها، به کوشش محمد نعمتی و محمد سلیمانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰، صص: ۲۱۳-۲۲۸.

2. "China won't dump US Treasuries or pile into gold". *China Daily eClips*. 7 July, 2010. <http://www.cdeclips.com/en/business/fullstory.html?id=47499#>.

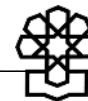
نکته دیگری که یادآوری آن خالی از اهمیت نیست وضعیت بدهی‌های ملی در سایر اقتصادهای مهم است که می‌تواند مشکلات جدیدی را در سراسر جهان ایجاد کند. چنان‌که در بخش‌های پیش نیز متذکر شدیم هم‌اکنون برخی از کشورهای اروپایی به‌طور جدی با مشکل بازپرداخت بدهی‌های ملی مواجهند. البته کمک صندوق بین‌المللی پول و کشورهایمانند آلمان و فرانسه که صاحب بزرگ‌ترین اقتصادهای اروپا هستند تا حدودی از شدت مشکلات این کشورها کاسته است؛ با این وجود اگر سیاست‌های کنونی نتواند راه‌حلی کافی فراهم کند شیوع بحران بدهی‌ها و فراگیر شدن آن در قاره سبز دور از انتظار نیست. امری که می‌تواند به سقوط و کنار گذاشته شدن یورو به‌عنوان واحد پولی اروپای مشترک تبدیل شود. به‌علاوه چنان‌که جدول ۲ نیز نشان می‌دهد نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی ژاپن - به‌عنوان یکی از مهمترین اقتصادهای جهان - بسیار بالاست؛ به همین دلیل نیز برخی پیش‌بینی‌ها از وقوع بحران بدهی‌های ملی در این کشور خبر می‌دهد. اگر مجموعه این پیش‌بینی‌ها به وقوع بپیوندد و اقتصادهای بزرگ اروپا و ژاپن با ورشکستگی دولت‌ها مواجه شوند جهان دچار رکودی عمیق و بی‌سابقه خواهد شد.

بدین ترتیب مجموعه شواهد موجود نشان می‌دهد که اقتصاد جهانی در دهه‌های پیش‌رو دوره‌ای از بی‌ثباتی را تجربه خواهد کرد. برخی از تحلیلگران برجسته بین‌المللی اعتقاد دارند که با وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ وضعیت باثباتی که در دو دهه اخیر شکل گرفته بود به پایان رسیده و اقتصاد جهانی در مرحله‌ای از گذار همراه با بی‌ثباتی قرار گرفته است. به اعتقاد این تحلیلگران نماد وضعیت باثبات گذشته حاکمیت دلار به‌عنوان پول برتر بین‌المللی و برتری اقتصاد آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بوده است.^۱ طبیعی است که در دوره گذار اهمیت قدرت‌های اقتصادی نوظهور افزایش یابد و قواعد بازی در اقتصاد و سیاست جهانی تا حدی بازتعریف شود. تشکیل گروه ۲۰ و تلاش برای بازنگری در اهداف و وظایف بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نشانه همین امر است.

بدیهی است که در چنین وضعیتی فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی پیش روی کشورهایمانند جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. برخی از این تهدیدها کاهش سبد و نخایر ارزی کشور (بخش وابسته به دلار) و تأثیر غیرمستقیم کاهش تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی است. رکود وسیع جهانی می‌تواند موجب کاهش تقاضا و قیمت نفت خام نیز شود.

شاید مهمترین تهدیدی که آینده اقتصادی ما را تهدید می‌کند شکل‌گیری قواعد جدید اقتصاد جهانی بدون اطلاع و مشارکت جمهوری اسلامی ایران است. اگرچه بخشی از قواعد جدید درون

1. Soros, G. *The New Paradigm for Financial Markets: The Credit Crisis of 2008 and What it Means*, New York: Public Affairs, 2008.



گروه‌هایی مانند گروه ۲۰ تعیین می‌شود (که ایران در آنها عضو نیست) با این حال با فعال شدن دیپلماسی اقتصادی کشور می‌توان ضمن آگاهی از روند پیش رو، بر قواعد آینده اقتصاد جهانی تأثیر گذارد. با این حال انتظار بر آن است که گذار از دوران گذشته و ورود به دوران جدید فرصت‌های فراوانی را نیز برای کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران که بنا به آرمان‌های خود با جهان تک‌قطبی مخالف است داشته باشد. هرگونه گذار از اقتصاد تک‌قطبی کنونی به اقتصاد چند قطبی، آسیب‌پذیری اقتصاد کشور را در مقابل تحریم‌های نظام سلطه افزایش خواهد داد. ضمن آنکه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش مؤثری در تعریف نظام پولی جدید در عرصه بین‌المللی داشته باشد. به هر تقدیر شایسته است مقامات مسئول در بخش‌های مختلف کشور با جدیت بیشتری تحولات اقتصادی کنونی را پیگیری کنند.

نتیجه‌گیری

چالش شدید مقامات سیاسی ایالات متحده درباره سقف بدهی‌های دولت فدرال، موضوع بدهی‌های ملی این کشور را در معرض نگاه جهانیان قرار داد. اگرچه هنوز اقتصاد آمریکا بزرگ‌ترین اقتصاد جهان به‌شمار می‌رود و واحد پولی آن یعنی دلار معتبرترین واحد پولی جهان است و به‌نظر نمی‌رسد که این کشور در کوتاه‌مدت و حتی در میان‌مدت نیز در بازپرداخت بدهی‌هایش دچار نکل شود، اما تردیدی نیست که اگر مخارج دولت فدرال در سطح کنونی تداوم یابد اقتصاد این کشور با حجم بسیار زیادی از بدهی ملی مواجه خواهد بود که بازپرداخت آن مشکلات فراوانی را بر دولت و مردم آمریکا تحمیل خواهد کرد. به‌عبارت دیگر اقتصاد آمریکا برخلاف برخی اقتصادهای اروپایی مانند اقتصاد یونان هنوز به‌طور بالقوه با بحران بدهی مواجه نشده است، اما آنچه اقتصاددانان و تحلیلگران مالی را به‌شدت نگران می‌کند سرعت رشد بدهی‌های دولت فدرال ایالات متحده و تمایل فراوان مقامات سیاسی و برخی اقشار این کشور به تداوم برنامه‌های هزینه‌زای کنونی است که می‌تواند در بلندمدت به بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی بیانجامد.

با این وجود باید اذعان کرد که بحران‌های سه سال اخیر، اعتبار مالی و اقتصادی ایالات متحده را در بازارهای مالی جهان و نیز در نزد افکار عمومی ملت‌ها خدشه‌دار کرده و به بی‌اعتمادی در بازارهای جهانی دامن زده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه در سراسر جهان از بحران بی‌اعتمادی سخن به میان می‌آید. اقتصاد مصرف‌گرای آمریکا چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی بیش از حد به استقراض از سایر کشورها وابسته است و شاهد این امر نیز کسری تراز تجاری این کشور در طول سال‌های متمادی و نیز حجم عظیم بدهی‌های دولت و بخش خصوصی این کشور است.

بحران مالی سال ۲۰۰۸ تا حد زیادی ناشی از ناتوانی بخش خصوصی این کشور در بازپس‌دادن بدهی‌های خود به طلبکاران متعدد داخلی و خارجی بود. بحران سقف بدهی‌ها و مشاخره تند و طولانی احزاب جمهوریخواه و دمکرات نیز نشانگر مشکلات کنونی دولت آمریکا در مدیریت بدهی‌های بخش عمومی این کشور است. عمق مشکلات دولت آمریکا زمانی آشکارتر می‌شود که به یاد آوریم در صورت تداوم روند کنونی، نسبت بدهی‌های این کشور به تولید ناخالص داخلی آن در دهه‌های آینده به شیوه‌ای بی‌سابقه رشد خواهد کرد. اگر چنین واقعه‌ای رخ دهد دولت آمریکا با مشکلات جدی در بازپرداخت بدهی‌های خود مواجه خواهد شد.

مجموع عوامل فوق‌الذکر نشان می‌دهد که اقتصاد آمریکا در دوره‌ای بسیار حساس و تعیین‌کننده قرار گرفته است. اگر مسئولان اقتصادی و سیاسی این کشور نتوانند بر مشکلات ناشی از بحران‌های مالی و اقتصادی سه سال اخیر فائق آیند و اعتبار آسیب‌دیده دولت و نهادهای مالی خصوصی این کشور را ترمیم کنند اقتصاد آمریکا با سرعتی بیش از آنچه پیش‌بینی می‌شد جایگاه ممتاز خود به‌عنوان اقتصاد اول جهان را به اقتصادهای نوظهور (از جمله اقتصاد چین) خواهد داد؛ به‌علاوه پول ملی این کشور نیز به آرامی با سایر پول‌های معتبر جهان جایگزین خواهد شد. چنان‌که اشاره شد بحران مالی کنونی کشورهای اروپایی را نیز به‌شدت درگیر کرده است. به همین دلیل نیز به‌نظر نمی‌رسد که اقتصاد اروپا و پول واحد آن یعنی یورو بتوانند جایگزین اقتصاد آمریکا و دلار آن شوند. در مقابل مجموعه شواهد موجود حکایت از آن دارد که اقتصادهای نوظهور به‌ویژه اقتصاد چین در صورت تداوم روند رشد کنونی شانس بالاتری برای دستیابی به جایگاه ممتاز اقتصاد آمریکا دارند. البته باید توجه کرد که وقوع این پیش‌بینی‌ها دستکم به زمانی نزدیک به دو دهه نیاز دارد. به همین دلیل نیز دهه پیش رو را باید دهه گذار جهان از اقتصاد تک‌قطبی به اقتصاد چندقطبی نامید؛ حادثه‌ای که به احتمال فراوان با بی‌ثباتی‌های متعدد و بازتعریف قواعد اقتصاد و سیاست جهانی همراه خواهد بود. مقامات و مسئولان اقتصادی جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه مقامات مرتبط با دیپلماسی اقتصادی کشور باید با پیگیری تحولات اقتصادی اخیر بکوشند در تعریف قواعد جدید بازی در صحنه اقتصاد و سیاست جهانی نقشی فعال و تعیین‌کننده داشته باشند.



1. http://en.wikipedia.org/wiki/United_States_public_debt#Debt_ceiling
2. <http://www.treasurydirect.gov/NP/BPDLLogin?application=np>
3. <http://www.gpoaccess.gov/usbudget/fy11/pdf/hist.pdf>
4. Gabi Thesing and Flavia Krause-Jackson (3 May 2010). "Greece Gets \$146 Billion Rescue in EU, IMF Package". Bloomberg. <http://www.bloomberg.com/apps/news?pid=20601087&sid=a9f8X9yDMcdI&pos=1>.
5. Cecchetti, Stephen G. et al. (March 2010). "The future of public debt: prospects and implications", p. 3. Bank for International Settlements [website]. <http://www.bis.org/publ/work300.pdf>
6. Treanor, Jill and Elliott, Larry. Ireland to get €85bn loan in deal that will nationalise its banks The Guardian, 24 November 2010. <http://www.guardian.co.uk/business/2010/nov/24/ireland-loan-bailout-nationalise-banks>
7. Sarah Butler (11 April 2011). "Portugal prepares to meet EU and IMF to negotiate bail-out". The Daily Telegraph (UK). <http://www.telegraph.co.uk/comment/columnists/christopherhowse/7482331/Sacred-Mysteries-Taking-the-God-out-of-good.html>.
8. Krugman, Paul (May 27, 2010). "Bad analysis at the deficit commission". The New York Times: The Opinion Pages: Conscience of a Liberal Blog. Retrieved February 9, 2011. <http://krugman.blogs.nytimes.com/2010/05/27/bad-analysis-at-the-deficit-commission/>
9. Bernanke, Ben S. (April 27, 2010). "Speech before the National Commission on Fiscal Responsibility and Reform: Achieving fiscal sustainability". http://www.federalreserve.gov/newsevents/speech/bernanke_20100427a.htm
10. <http://www.treasurydirect.gov/govt/reports/pd/histdebt/histdebt.htm>
11. "CBO Monthly Budget Review-October 2009" (PDF). <http://www.cbo.gov/ftpdocs/106xx/doc10640/10-2009-MBR.pdf>.
12. U.S. House of Representatives Republican Caucus (May 27, 2010). "The perils of rising government debt". Republican Caucus Committee on the Budget [website].
13. <http://budget.house.gov/UploadedFiles/debtthreat27may2010.pdf>
14. "As US Reaches Debt Limit, Geithner Implements Additional Extraordinary Measures to Allow Continued Funding of Government Obligations". US Department of the Treasury. <http://www.treasury.gov/connect/blog/Pages/Geithner-Implements-Additional-Extraordinary-Measures-to-Allow-Continued-Funding-of-Government-Obligations.aspx>
15. "Meredith Shiner (April 14, 2011). "Harry Reid calls for clean debt ceiling vote". Politico. <http://www.politico.com/news/stories/0411/53212.html>.
16. "Right Now Contractionary Fiscal Policy (Probably) Makes the Long-Run Debt Problem Worse". 14 July, 2011. <http://delong.typepad.com/sdj/2011/07/right-now-contractionary-fiscal-policy-probably-makes-the-long-run-debt-problem-worse.html>.
17. "Obama Signs Debt-Ceiling Plan Hours Before Deadline". Fox News. 7 April, 2010. <http://www.foxnews.com/politics/2011/08/02/senate-expected-to-pass-debt-plan-just-hours-before-deadline/>.

18. "Moody's Threatens US With 'Negative' Debt Outlook". Moneynews.com. January 28, 2011. <http://www.moneynews.com/StreetTalk/Moody-sSaysTimeShortensforU-S-DebtOutlook/2011/01/28/id/384299>.
19. U.S. Treasury-Foreign Holdings of U.S. Debt-As of May 2011". <http://www.treasury.gov/resource-center/data-chart-center/tic/Documents/mfh.txt>.
20. "China won't dump US Treasuries or pile into gold". *China Daily eClips*. 7 July, 2010. <http://www.cdeclips.com/en/business/fullstory.html?id=47499#>.
21. Soros, G. *The New Paradigm for Financial Markets: The Credit Crisis of 2008 and What it Means*, New York: Public Affairs, 2008.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۰۰۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تحلیل بحران سقف بدهی‌ها و کاهش رتبه اعتباری آمریکا

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه اقتصاد کلان)

تهیه و تدوین: محمدجواد شریفزاده

ناظر علمی: رؤیا طباطبایی‌یزدی

همکار: سیداحسان خاندوزی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی: —

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۸/۳